

آچارکشی

سونوگرافی



پوریا عالمی

● به نظر ما وزیر بهداشت بعد از پایان دوران وزارتش، یا می‌شود وزیر ارشاد یا می‌رود تلویزیون یک‌کاره‌ای می‌شود.
چطور؟ این‌طور که توی این مدت ما نگاه کردیم هر جا دوربین بوده، وزیر خودش را رسانده که دست به عمل شود. راستش ما، یک چهره را چیزی نیش می‌زند یا زخم و زبلی می‌شود و پاش به بیمارستان باز می‌شود، با دوستان شرط‌بندی می‌کنیم ببینیم وزیر بهداشت از کجا سریع خودش را می‌رساند عمل کند.

خلاصه درواقع بین همه وزرای بهداشت ایشان عملی‌تر از همه بوده. منتها این عملی بودن معنی‌اش این است که وی اصلا به حرف اعتقادی ندارد. نه. وی کلی اعتقاد دارد که به حرف تبدیلش می‌کند. همین حرف‌های آخرش وزیر بهداشت از کجا سریع خودش را می‌رساند عمل کند.

این‌طور که چند روز پیش همین وزیر بهداشت با گلایه از برخی تصمیمات غیرقانونی در مقابل وزارت بهداشت به‌خصوص در زمینه اعتراض رادیولوژیست‌ها، گفت: «شایسته نیست خواهر و مادر افراد توسط یک مرد سونوگرافی بشود درحالی‌که در بازدیدی که از بیمارستان نئیپورک داشتم سونوگرافی را پرستارها انجام می‌دهند». حالا ما پریشب خواهر و مادرمان نیاز به سونوگرافی داشتند. رفتم بیمارستان سر کوچه که مسئولش مرد بود. خواهر و مادر ما گفتند با توجه به سخنان وزیر، تیر روی خواهر و مادرش حساس نیستی. ما برای اینکه حساسیت‌مان را نشان بدهیم، مجبور شدیم شانه ۳۰۰ نقطه شهر را بررسی کنیم ببینیم کجا سونوگراف مرد پیدا نمی‌شود.

به‌رحال وزیر بهداشت خسته نباشد اما چند تا سؤال پیش آمده برای ما:

۱- یعنی اگر برادر و پدر ما را یک زن سونوگرافی کند، شایسته است؟

۲- وزیر بهداشت دقیقا به چی می‌گوید سونوگرافی، که مردها نباید بهش دست بزنند؟

۳- واقعا ایرانی‌ها همیشه خودشان را در ناخودآگاه یا خارجی‌ها مقایسه می‌کنند و بخواهند یک چیز را به هم بقبولاند می‌گویند «برو بابا... توی خارج هم فلان...» عیبی هم ندارد. وزیر هم به‌رحال ایرانی است دیگر؛ گناه که نکرده.

۴- وزیر بهداشت گفته «در نئیپورک سونوگرافی را پرستارها انجام می‌دهند». آیا وزیر بهداشت قائل به این نیست که پرستارها مرد هم هستند؟ و توی ذهنش پرستاری را شغلی زنانه می‌داند؟ یا زنان را پرستار می‌داند؟ ما نمی‌دانیم. ما فقط می‌دانیم رابطه ما را با خواهر و مادرمان – که تا دیروز اوکی بود – وزیر بهداشت به هم زده و تا آن روی شایستگی‌های ما شک کردند که چرا لباس‌هاشان را دیروز دادیم خشکشویی سر کوچه، درحالی‌که خشکشویی سر کوچه ما مرد است. یکی غم بود، دوتا کم بود، سمتا خاطرجمع بود.

اتفاق

● شماره جدید «ایران فردا» با موضوع فساد و فروپاشی، پرنده‌های متفاوت از چگونگی سقوط شاه است. سقوطی که این‌بار مسائل اقتصادی و فسادهایی

که در آن زمان مطرح بوده را در گفت‌وگو با کمال اطهاری بررسی کرده است؛ البته علی دینی‌ترکمانی، سعید لیلز و لطف‌الله میثمی نیز با مطالبی در بررسی ایجاد اقتصادی آغاز انقلاب همراهی کرده‌اند. اتفاق بزرگ انتخابات مجلس نیز از دیگر پرونده‌های این ماهنامه تحلیلی است که در گفت‌وگو با سعید جباریان، شکوری راد و موسوی‌تبریزی مورد کنکاش قرار گرفته و ابعاد آن مطرح شده است.

● دو هفته‌نامه «هنر و سینما» به سردبیری محسن آرمز و مدیرمسئولی کیوان کثیریان از امروز منتشر می‌شود. این مجله ۸۰ صفحه‌ای از مجموعه

نشریات گروه هم‌میهن است که در قدم اول به فیلم «فروشنده» اثر در حال ساخت «اصغر فرهادی» پرداخته است. این نشریه با رویکرد راهنمای سینما و سریال منتشر شده است. پاسخ‌های اختصاصی چنان‌اتان رزبانم، آدرین مارتین، میشل شیون، ژان میشل فرودون، کنت جونز، این کریستی، جی هوברن به سؤال «آیا تارکوفسکی هنوز هم مهم است»، از مطالب مهم شماره اول است و ترجمه داستانی از ایتن کوئن، آثاری از احمد طالبی‌نژاد، سعید عقیقی و شهرام مکر، از دیگر مطالب منتشرشده این دو هفته‌نامه است.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۴ ● ربيع الثانی ۱۴۳۷ ● ۲۱ ژانویه ۲۰۱۶ ● سال سیزدهم ● شماره ۲۵۰۱ ● صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ ● اذان مغرب ۱۷:۳۹ ● اذان صبح فردا ۵:۴۴ ● طلوع آفتاب ۷:۱۱

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

ساسان خادم



گزارش

پرستویی و فرخ‌نژاد از شهید آبادان گفتند

کرد. به پاکی خونت قسم، به یاد نفس‌های پیام‌ور می‌مانیم و دلنگ شمیم معطر وجودت که بوی کربلا و زهرا و جبهه و خدا را می‌داد، خواهیم ماند تا روزی که دستمان را بگیری که وجود پر از تاریکی ما محتاج شفاعت نورانی تو خواهد بود.»

در شب همین مراسم و در کنار پرویز پرستویی، حمید فرخ‌نژاد نیز با حضور در صداوسیماي آبادان و در کنار همسر و فرزند آن شهید چنین گفت: «من تا ساعت پنج صبح سر فیلم‌برداری در تهران بودم و با هزار مصیبت دل‌نگران آنکه به مراسم حاج‌سعید عزیز نرسم. به‌رحال این شهید و یارانش بی‌ادعا و واقعا خالصانه در همه‌جا برای این مملکت کارهای بزرگی کرده‌اند که هیچ‌کس از آن خبر ندارد. بر همه ماست که بی‌هیچ اغراقی، دل‌مشغولی و دردمندی آنان را ستایش کنیم و ادامه دهیم. از دیدگاه یک هنرمند، برای ابدوم سبز این لاله‌های سرخ‌ تو آسمانی بودی و از همان روز که مجروح شدی نامت بر کرانه‌های ابدی انسانیت و شهادت نقش بست. تو با سخاوتی بی‌بدیل زیربنایر قسمت وجودت، چشمانت را به میهمانی خدا و دیدار او رهسپار کردی تا نزد او بماند و مردمان بتوانند با دیدنت بوی خدا را از نفست و کلامت و هر قدمت حس کنند. تو سکوت کردی بر رنج‌های جانپایزات و از آندوهی که از زیستن غریبانه هم‌زمان جانبازت در دل داشتی. سکوت کردی بر فراموشی مردم نسبت به شهدا و درک ناقص آنها از چرایی جگیدنت و دفاعت. سکوت چون فریادی بود به‌وسعت گستره آسمان‌ها، آن هنگام که آرزو می‌کردی از زمین جدا شوی و به آسمانیان بپیوندی. احساسی که برای ما مجهول و نامعلوم بود؛ چون از درک آنچه تو می‌دید عاجز بودیم. چشمانت را در همان خاکریزهای بی‌ریای جبهه به‌امانت به بزرگی نام مولایت ابوالفضل بخشیدی و به‌انتظار نشتستی که دستان بی‌دست اما پرخاش‌کش، روزی شیرین‌ترین شربت عالم هستی را به تو پیشکش کند. روح‌ت وارسته و بزرگ و دلت بسته به مهر خداوند، آرام و مطمئن بود؛ تنت مجروح و شکسته و وجودت عابری از نور بود که از برابر چشمان کم‌سو و بی‌تفاوت ما به‌سرعت عبور کرد و از زمینیان جدا شد و قسمتی از نور خداوند و آسمان‌ها گشت. مانند شهیدان گمنام، مظلوم و بی‌قاعده و زیا در جنگ با تعصبی کور و خشن به نام داعش، رو به مقصدی مهم ابدی و شفافتی تا در کنار مولایت حسین شهادی باشی و بر حقانیت آزادی‌گی و عظمت نام شهید. حاج‌سعید عزیزم، برادرم، آتش حسرتی که از داغ جدایی تو بر دل دوستانت باقی ماند، به‌زبان قابل‌وصف نیست. سرخی خونت فریادی‌ست بر تاریکی‌ها و جهل این روزگار که آواز پایی تو برای همیشه آسمان را آینه‌دار خون تو

روزنامه‌فردا

در پی موفقیت‌های عملی در زمینه حل دیپلماتیک اختلافات و رفع فشار تحریم اقتصادی در جریان موفقیت‌های برجام، یک بار دیگر نشان داده شد که می‌توان به کاربرد عملی استراتژی برد-برد در حل مسائل داخلی و خارجی در تمامی عرصه‌ها امیدوار بود و به این ترتیب، تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کرد. بد نیست نظری به نظریه بازی‌ها و شرایط برد-برد و امکانات بروز آن از نظر فعالیت مغزی انسان داشته باشیم. در زیست‌شناسی، قدمت این بحث به نظریه تکاملی در قرن نوزدهم برمی‌گردد. مدت‌ها این نظریه نوعی بازی برد- باخت در سیر تنازع بقای فردی تعبیر و کمتر به ابعاد اجتماعی نظریه انتخاب طبیعی پرداخته می‌شد. در همان قرن نوزدهم در دول شرقی، ابداع ورزش رزمی «ای‌کی‌دو» ژاپنی، به طور عملی امکان دفاع بدون صدمه و آزاررساندن به حریف را آموزش می‌دهد و اینکه چطور با حرکاتی سریع و ظریف می‌توان خود را در کنار حریف، نه در مقابل آن قرار داد. در سال‌های دهه ۲۰، بین دو جنگ جهانی خانمان‌سوز در غرب، امکان تعبیر نظریه تکاملی در ابعاد اجتماعی، موضوع ازخودگذشتگی و امکان رفاقت جنین رفاقت برای بقا در موجودات اجتماعی پیش آمد. اما باز هم توجه همه‌جانبه و کارسازی به آن نشد. سال‌های دهه ۲۰ پس از فجاج بی‌سرانجام جنگ

همین حوالی

آش شور انتقال‌نمایشگاه در فضای مجازی

به روزهای برگزاری نمایشگاه کتاب ماه‌ها مانده است اما خبری، چند روزی است که اعضای کانال‌های تلگرامی و فضای مجازی کتاب و کتاب‌خوانی را درگیر کرده است و حتی به جنگ میان طرف‌داران قالیباف، شهردار تهران و طرف‌داران احمدی‌نژاد و کنایه بی‌کفایتی به مسئولان ارشاد کنونی کشیده شده است. در مراسم یاد یار مهربان، شهردار تهران از احتمال انتقال نمایشگاه کتاب به شهر آفتاب خبر داد. اینکه در این مکان فرصت و امکانات بهتری برای ناشران در نظر گرفته شده است تا بتوانند با خیالی آسودتر این ۱۰ روز را بگذارند. همان‌طور که در یادها هست برگزاری نمایشگاه کتاب تا یکی، دو سال بعد از حضور محمود احمدی‌نژاد در کسوت رئیس دولت در محل دائمی نمایشگاه تهران برگزار می‌شد.

اما او را یکی از افتتاحیه‌ها دستور انتقال از آن مکان را اعلام کرد و بسا توجه به اختلاف عمیق بین شهرداری و دولت در آن زمان مصلاي تهران مکانی که به طور باشکوهی برای برگزاری مراسم‌های مذهبی با هزینه فراوان ساخته شده بود به مکانی برای برگزاری نمایشگاه کتاب و... تبدیل شد.

در چند سال گذشته هم مصلا یا تمام احترامی که مردم برای آن قائل بودند محل برپایی نمایشگاه مطبوعات و کتاب بود. اما چند سالی بود که بحث ساخت شهر آفتاب مطرح بود و حالا به نظر می‌رسد این مکان کم‌کم، نه کاملاً، برای برپایی آماده می‌شود. اتحادیه ناشران آن‌طور که اعضای هیأت‌مدیره‌اش در ۴۸ ساعت گذشته جواب داده‌اند از این انتقال اصلا راضی نیست.

ناشران چندان اعتمادی به آماده‌شدن آن مکان ندارند. درعین‌حال معتقدند که مردم نمی‌توانند راه طولانی رسیدن به آن مکان دور از دسترس را طی کنند و نمایشگاه قطعاً در صورت جابه‌جایی روزهای سوت‌وکوری را پشت سر خواهد داشت.

ازسوی‌دیگر مسئول یکی از کمیته‌های اتحادیه ناشران به‌حدی مخالف این نقل‌وانتقال است که جای دولت قبلی را خالی می‌کند. ازسوی‌دیگر بخش دیگری از فعالان حیطه کتاب و کتاب‌خوانی از آماده‌سازی آن مکان از سوی عده‌ای دیگر و داشتن فضایی بیشتر و مجهزتر برای نمایشگاه کتاب استقبال می‌کنند. اما معتقدند این‌س مکان راه زیادی برای آماده‌شدن دارد.

در این چالش بین طرف‌داران انتقال به محل شهر آفتاب و ماندن در مصلا به نظر می‌رسد برخی نکته‌ها بیش از همه مطرح است؛ اعتمادنداشتن به نحوه برنامه‌ریزی شهرداری برای در اختیار قراردادن مکان نمایشگاه در زمان مناسب، اعتمادنداشتن به جایگاه اتحادیه و توانایی آن از سوی برخی اعضای هیأت‌مدیره که حاضرند با دولت پیشین همکاری و رایزنی کنند به‌نحوی‌که مصلحت خود و نه اعضای خود را در نظر بگیرند و البته اعضای کنونی وزارت ارشاد به نظر می‌رسد باید بیشتر از این به نظرات صنف و نهادهای فرهنگی توجه کنند.



عبدالرحمن نجل‌رحیم

عصب‌شناس و عصب‌پژوه

ویتنام و باخت ماشین جنگی عظیم آمریکا در ویتنام، مصادف شد با اوج دوباره پرداختن به نظریه برد-برد در زیست‌شناسی تکاملی و به‌ویژه اینکه با گسترش تکنولوژی مغزپژوهی، امکان بررسی وضعیت برد-برد در مغز انسان به‌تدریج ممکن می‌شد. هم‌اکنون پژوهش‌ها در این زمینه به‌وضوح نشان می‌دهد بازی برد-برد امکان دارد و انسان محکوم به قبول بازی برد-باخت و درنهایت باخت-باخت نیست. با ایجاد شرایط مناسب، امکان بازی برد-برد از طریق به‌کارانداختن مکانیسم‌های موجود مغزی فراهم می‌شود. امکان شرایط برد-برد از نظر منطق ریاضی و حل بخشی از معما توسط مغز نابغه‌ای جوان (جان نش) در آستانه ابتلا به بیماری اسکیزوفرنی، بعدها جایزه نوبل اقتصاد را برای او به همراه داشت. باید تأکید کرد آن چنان‌که ناباوران می‌گویند امکان وجود بازی برد-برد غیرواقعی و توهمی نیست، بلکه اساس زیست‌شناختی دارد و چنین نظامی در مدارهای اعطاف‌پذیر مغز انسان اجتماعی، تعبیه شده و به همین دلیل است که ما موفق به کشف فرمول‌های ریاضی آن شده‌ایم. با به‌کارانداختن مدارهای مناسب و کارایی مربوط مغزی و مهیاشدن شرایط (که مسئولیت آن نیز بر عهده فعالیت آگاهانه مغز اجتماعی انسان‌های عاقل است)، می‌توان آن را به‌راحتی جانشین یا الترناتیوی برای مدارهای خصم‌طلبانه، مقابله‌جویانه و خسونت‌طلبانه مغز قرار داد. دستگاه عظیم هم‌حساسی همدلانه مغزی می‌تواند برای رسیدن به فهم مشترک با وجود اختلافات، خصومت‌ها، آزدگی‌ها و دشمنی‌ها آماده باشد. فهمیدن مواضع و جایگاه فکری و

سپاس‌رام

تلاش برای رسیدن به فهم مشترک با جود اختلافات

مغزکاوی بازی برد-برد

نظری مخالفان و قائل‌شدن حرمت و اعتبار انسانی برابر برای آنها و همه حق را در مشت خود ندیدن و چشم‌پوشی آگاهانه موقت از بعضی خواسته‌های حتی برحق خود، ارزش معنوی جهان انسانی را ارتقا می‌دهد و تضمینی برای بقای جمعی روی کره زمین می‌شود. در ضمن، پژوهش‌ها نشان می‌دهد بازی برد-برد، آسان نیست. یافته‌های مغزپژوهی، بیانگر این واقعیت است که موقعیت برد-برد، فشار بار شناختی زیادی را بر مغز انسان مذاکره‌کننده تحمیل می‌کند و این فشار با بالا رفتن درجه اضطراب هنگام تصمیم‌گیری‌های متعدد برای نشان‌دادن انعطاف در مذاکرات، در مدارهای خاصی از مغز آشکار شده است. مهارت در کنترل رفتار حتی در سطح اتوماتیک و ناساآگاه غیرکلاسی، چون حرکات و وجنات بدنی، واکنش‌های چهره، چون لبخندزدن به‌موقع و مؤثر، ایجاد اعتماد در طرف مقابل حبس حفظ و دفاع از منافع، هدایت فعالیت گسترده هماهنگ مغزی در سطحی عالی را می‌طلبد.

وجود اعتماد، پیش‌شرط اولیه پیشبرد این نوع روابط نیست، بلکه تلاش برای اعتمادسازی در طول همکاری و تلاش در فهم نقطه‌نظرات یکدیگر و تأمین و اجرای بخش قابل‌قبول آنها و به‌کارگیری روش‌های راستی‌آزمایی، امکان به‌کارآفتادن مدارها و ترشحات هورمونی لازم برای به‌وجودآمدن اعتماد در مغز طرفین مذاکره را در فرصت‌های پیش‌رو به وجود خواهد آورد. پس این نوع رویکرد به مسائل امروزی‌ای می‌تواند ثمرات صلح‌آمیز خوبی در سطوح مختلف در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی داشته باشد.

کودکی

آموزگاری، پیشه یا رسالت

مطمئن هستم که روزی خواهد رسید که این آرزوی به ظاهر محال، ممکن خواهد شد. من خود تا آنجا که توانستم به این راه رفته‌ام و خواهم رفت.

من تا امروز هرگز در اندیشه مال‌اندوزی در این راه نبوده‌ام و با اینکه در دنیا مالک هیچ ملکی نبوده‌ام، تمام دنیا را از آن خود می‌دانم. اطمینان دارم که به هرجا بروم هیچ دری به روی من بسته نیست. اگر در زندگی توانستم احترام هم‌نوعان خود را به دست آورم، به این سبب بوده است که مردم مرا یک دهکار خوش حساب دانسته‌اند که همیشه ادای دین را وظیفه خود دانسته‌ام و در این راه زحمت کشیده‌ام. از این‌رو گرچه به ظاهر ندار و بی چیز هستم، ولی در باطن خود را بی نهایت غنی و بی‌نیاز می‌شناسم.

باغچه‌بان بزرگ سال‌ها پیش از این پایه یک گفت‌وگوی ملی را که البته در سرتاسر جهان و در هر کشوری هم جریان دارد به گویتارین شکلی گذاشت تا همه آنها که دست‌اندرکار آموزش به کودکان و نوجوانان این سرزمین هستند یک‌بار که شده از خود پرسند، آیا آموزگاری پیشه است یا رسالت؟ گروه بزرگی از کسانی که درگیر این موضوع هستند آموزگاری را گونه‌ای رسالت می‌دانند. کسی که رسالت دارد، رسول است و رسول نیز پیام است؛ کسی که با خود پیامی دارد. این پیام همان آموزه‌های گونه‌ای انسانی‌زیست است که آموزگار باید به دانش‌آموزان برساند. شاید سخن‌گفتن از نقش پیامبرانه آموزگاران در روزگاری که آنها زیر سخت‌ترین فشارهای اقتصادی هستند، شاعرانه یا سخن از روی شکم‌سیری به نظر برسد. اما زندگی باغچه‌بان بزرگ بسی سخت‌تر از زندگی هزاران آموزگار در این روزگار بوده است. دلیل‌هایی مانند فشار اقتصادی نباید سبب شود که روی نقش پیامبری آموزگاران خط بکشیم، یا آن را نادیده بگیریم. نکته‌ای که امروزه در جامعه ما به‌شدت رایج است و خود آموزگاران نیز اکنون به مرحله‌ای از فشار رسیده‌اند که باهی آرزو می‌کنند کاش این پیشه را هیچ‌گاه برگزیده نبود. در حقیقت این بحث باید در کشور ما شکافته شود که جامعه و

نهاد ملی آموزش‌وپرورش وظیفه دارند زندگی مادی آموزگاران را تأمین کنند تا آنها بتوانند نقش هدایتگری خود را در کلاس برعهده بگیرند و از آن سو آموزگاران نیز باید به راهی که پیش گرفته‌اند و ذاتی آن رسالت است، آگاه باشند. درغیراین‌صورت از هر دو سو، هم جامعه و نظام رسمی آموزش‌وپرورش و هم از سوی آموزگاران به چشم‌انداز آرمانگرانه آموزش‌وپرورش زیان وارد می‌شود و در نتیجه روز-به‌روز شاهد سقوط بیشتر نظام رسمی آموزش‌وپرورش ایران در سیاه‌چاله‌های ناکارآمدی خواهیم بود.

پیشنهاد فردا

مرتضی کاظمی که در آن تأکید کردند «توسعه فرهنگ فقط کار دولت نیست». همچنین مطالب قابل‌توجهی از ملکیان، آرمین، آقاجری درباره بنیادگرایی، ریشه‌ها و راه‌حل‌ها به‌چاپ رسیده است. حمیدرضا جلایی‌پور، علیرضا علوی‌تبار و خسرو طالب‌زاده هم درباره راه خروج از دوگانه نخبه‌گرایی و توده‌گرایی نظرات خود را مطرح کرده‌اند. مه‌نوش جعفری سردبیر و مدیرمسئول این ماهنامه تحلیلی است.

توسعه در پساتحریم پرونده ویژه ماهنامه «سخن ما» است که شماره دی و بهمن آن با عکسی از صفای فراهانی منتشر شده است. می‌توان گفت این ماهنامه تحلیلی، مجموعه‌ای از مطالب برتر را در این شماره گرد هم آورده است؛ مانند میزگردی با حضور هادی خانیکی، احمد پورنجاتی و



توسعه در پساتحریم پرونده ویژه ماهنامه «سخن ما» است که شماره دی و بهمن آن با عکسی از صفای فراهانی منتشر شده است. می‌توان گفت این ماهنامه تحلیلی، مجموعه‌ای از مطالب برتر را در این شماره گرد هم آورده است؛ مانند میزگردی با حضور هادی خانیکی، احمد پورنجاتی و